

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال هجدهم - شماره ۱۳۷  
بهار ۱۴۰۰

## بازخوانی مفهوم «قلب» از منظر قرآن و روایات و کاربرست آن در زندگی انسان

طاهره حسن زاده خیاط<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی نقش و جایگاه هریک از اعضا و جوارح بدن، برای داشتن زندگی سالم و مؤمنانه دارای اهمیت ویژه‌ای است. از سویی، اهمیت و نقش حیاتی آنها در زندگی انسان مؤمن، یادآوری و تشریح شده و سبب مراقبت انسان در حفظ سلامت می‌گردد و از سوی دیگر، موجب آشنایی با وظایف دینی انسان درباره هریک از اعضای بدن خواهد شد. این امر به قدری مهم است که قرآن اگر بخواهد عوامل انحطاط و تعالی افراد را بیان کند، به عدم بهره‌گیری آنان از پاره‌ای از اعضا و جوارح استناد می‌کند. در احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز به کاربرد و اهمیت اعضا و جوارح توجه خاصی شده است. نوشتار حاضر، مفهوم یکی از مهم‌ترین اعضای بدن، یعنی «قلب» را به روش توصیفی تحلیلی مورد کاوش قرار داده است. نتیجه اینکه در قرآن، قلب در معنای عقل و درک، روح و جان و مرکز عواطف استعمال شده است. در روایات نیز از قلب به عنوان عضو اصلی بدن یاد شده و به منزلت والای قلب نسبت به سایر اعضای بدن، حالات و انواع آن پرداخته شده است. از جمله تأثیرات مثبت قلب در زندگی، می‌توان به حسن ظن به خداوند، نیت تقرب در انجام عبادات و یاد خدا اشاره کرد. در مقابل، آسیب‌های قلب، سوء ظن به خدا و مردم و تفکر درباره گناه است.

واژگان کلیدی: قلب، روح و جان، عقل و فهم، صدر، فؤاد، نفس

۱. سطح چهارگرایش تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، مدرس جامعه الزهرا علیها‌السلام و حوزه علمیه خواران؛  
hasanzadeh265@gmail.com

## مقدمه

طبق آیات و روایات مربوط به اعضا و جوارح، چنین به دست می‌آید که اعضا، نقش مهمی در زندگی دنیوی و سعادت اخروی دارند؛ تا آنجا که شرع برای آنها چارچوب خاصی مشخص کرده است. بر این اساس، به وضوح می‌یابیم که هریک از اعضا به سهم خود، نقش بسزایی در حیات فردی و اجتماعی انسان دارد که با شناسایی احکام و ارزش‌های مربوط به هریک و به‌کار بستن آنها، از خطاهای جبران‌ناپذیری که ممکن است برای هر فرد در مسیر زندگی رخ دهد، پیشگیری خواهد شد.

از آنجایی که با کرامت‌ترین انسان‌ها نزد خداوند، باتقواترین آنها است، می‌توان چنین عنوان کرد که تقوا از مراتب عالی دینداری و از صفات قلب به شمار می‌رود. نظر به اینکه قلب بر همه اعضا حکومت می‌کند، لذا تقوای قلب، موجب تقوای چشم، زبان، دست و به‌طور کلی، سبب تقوا در همه گفتار و کردار است (صدر، ۱۳۷۹، ص ۳۴۳). بنابراین، با توجه به جایگاه ویژه قلب در رسیدن انسان به سعادت، در این مقاله، قلب از دیدگاه آیات، روایات و اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شاید بتوان گفت که اعضا و جوارح و نقش و احکام آنها، از همان ابتدای خلقت، مورد توجه بوده است. بر اساس منابع اسلامی، «لقمان حکیم» از دل و زبان، به عنوان مؤثرترین اعضا در سعادت و شقاوت انسان یاد کرده است (بلاغی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵). در مکتب اسلام نیز احکام اعضا، در چارچوب علم فقه، که دامنه آن گسترده‌تر از سایر علوم اسلامی و تاریخ آن، قدیمی‌تر است، مورد بررسی قرار گرفته که از میان آثار مکتوب می‌توان به رساله حقوق امام سجاد علیه السلام اشاره کرد (قبانچی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۷۱). همچنین، تحقیقات فراوانی در موضوع قلب به نگارش درآمده است که برخی از آنها عبارتند از:

- کتاب «حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی»، محسن پارسا نژاد، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۶؛

- مقاله «بررسی جایگاه معرفت‌شناسی قلب از دیدگاه قرآن»، حسن عبدی، در: مجموعه مقالات

قرآن و معرفت‌شناسی، به کوشش: علیرضا قائمی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲؛

- مقاله «قلب در قرآن»، عاطفه زرسازان، مجله بشارت، ۱۳۸۴، شماره ۴۸؛

- مقاله «قلب سلیم از منظر قرآن کریم»، علیرضا جعفرزاده کوچکی و نسیم مهتدی، انتشار

در اولین کنفرانس ملی تحقیق و توسعه در هزاره سوم، ۱۳۹۳.

آنچه نوشتار حاضر را متمایز می‌کند، بررسی قلب از منظر آیات، روایات و اندیشمندان اسلامی و در نهایت، تبیین نقش قلب در حیات بشری و نیز آسیب‌شناسی آن در زندگی انسان‌ها است که در آثار قبلی، عمدتاً به این امور پرداخته نشده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی «قلب» و واژه‌های مرتبط

به منظور ورود آگاهانه به مبحث مورد نظر، ابتدا معانی «قلب» و واژه‌های مرتبط بیان خواهد شد.

۳۳

مطالعات قرآنی  
نامبرجامعه

### ۱.۱. قلب

اهل لغت، معانی مختلفی برای واژه قلب در نظر گرفته‌اند. برخی بر این باورند که اصل قلب به معنای برگرداندن و وارونه ساختن یک شیء از سویی به سوی دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۸۵ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۸۱). از این جهت به قلب انسان، قلب گفته می‌شود که تقلب و دگرگونی آن بسیار است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۷۱)

واژه قلب همان‌گونه که در زبان عربی، نام عضوی از بدن است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۷۳ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷) به معنای عقل نیز به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۸۷؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۶ و جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۴). همچنین به بُعد خالص و شریف هر چیزی، قلب آن چیز گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷ و ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۹۶). پس به نفس و روح انسان هم که بُعد خالص، شریف و حقیقت انسان است، می‌توان قلب گفت. واژه قلب به معنای روح نیز به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۲)

علامه مصطفوی در «التحقیق» می نویسد: هر انسانی دارای دو قلب است: ۱. قلب مادی ظاهری، که همان قلب صنوبری است. ۲. قلب روحانی باطنی، که حقیقت انسان است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۰۴)

به نظر می رسد تعریف منتخب چنین باشد: «الْقَلْبُ، الْمُضْعَةُ الصَّنَوْبَرِيَّةُ الشَّكْلُ الْمُدْعَةُ فِي الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ مِنَ الصَّدْرِ، وَيَطْلُقُ عَلَى النَّفْسِ النَّاطِقَةِ وَالرُّوحِ وَالْعَقْلِ وَالْعِلْمِ وَالْفَهْمِ مَجَازًا؛ لِتَعَلُّقِهَا بِهِ وَاسْتَعْيَرِ لِمَحْضِ كُلِّ شَيْءٍ وَوُجُوبِهِ وَسَطِهِ؛ قَلْبُ هِمَانٍ تَكُونُ لَهَا صُنُوبَرِيَّةٌ شَكْلٌ فِي طَرَفِ چپ سینه است و به نفس ناطقه و روح و عقل و علم و فهم نیز مجازاً به خاطر تعلق به آن، قلب اطلاق می شود و نیز از باب استعاره، به خالص و مغز و وسط هر چیزی نیز گفته می شود». (مدنی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۰۸)

### ۱.۲. فؤاد

بسیاری از لغویون و واژه شناسان قرآن، فؤاد را همان قلب ترجمه کرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۷۱؛ جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴۲) که قلب به لحاظ معنای حرارت در آن، فؤاد نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۶۶) از نظر کاربرد عرفی، قلب هم شامل قلب جسمانی است و هم قلب غیر جسمانی؛ اما فؤاد تنها در قلب غیر جسمانی به کار می رود. بااین حال در کاربرد قرآنی، تفاوتی میان قلب و فؤاد نیست و در آیات مختلف، احوال و صفات مشابهی به هر دو نسبت داده شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۵)

### ۱.۳. صدر

صدر هر چیزی، قسمت برجسته و جلوی آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۷۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۹۹). سینه انسان نیز چون در میان اعضا، سرآمد و برجسته است، صدر نامیده می شود. صدر نیز مانند قلب، اعم از مادی و روحانی است. صدر روحانی، صندوقی برای قلب

روحانی است، مانند مشکات که محفظه مصباح است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۵۱). از این لحاظ، به نظر برخی قرآن پژوهان، افعال و صفاتی که در قرآن به صدر نسبت داده شده (از قبیل: ضیق و شرح، وسوسه، کینه و شفا)، در واقع برای قلب هستند و به اعتبار حال و محل، قلب را صدر خوانده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۵)

#### ۱.۴. نفس

اصل معنای نفس در لغت، به معنای ذات شیء است. مثلاً نفس انسان، معنایش خود انسان است. نفس به این معنا در آیات قرآن بر خداوند نیز اطلاق شده است: انعام: ۱۲؛ آل عمران: ۲۸؛ و مائده: ۱۱۶ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۶۴۲ و ج ۲۴، ص ۲۸۲). البته نفس در معانی دیگری نیز به کار رفته است که از آن جمله، روح انسانی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۳۳ و طریحی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۹)

#### ۱.۵. روح

لغویون برای واژه «روح» معانی متعددی برشمرده‌اند که از جمله آن معانی، نفس انسانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۶۱) و در قرآن در دو مورد، استعمال حقیقی دارد: درباره روح انسان و درباره موجودی که از سنخ فرشتگان است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۴-۳۵۶)

با توجه به معناشناسی قلب و واژگان مرتبط می‌توان گفت: دو واژه نفس و روح بر یکدیگر اطلاق می‌شوند و رابطه بین این دو، عموم و خصوص من وجه است. (جزائری، ۱۴۰۸، ص ۱۷۱)

درباره واژه قلب و فواد نیز اهل لغت میان این دو فرقی نگذاشته‌اند و هر کدام را به دیگری تعریف کرده‌اند (جزائری، ۱۴۰۸، ص ۱۹۱). توضیح بیشتر اینکه در یک تقسیم بندی کلی می‌توان اموری را که به روح نسبت داده می‌شوند به سه دسته تقسیم کرد: کنش‌ها (یعنی کارهایی که روح در بدن انجام می‌دهد)، بینش‌ها و گرایش‌ها. به جز کنش‌ها، دو مقوله دیگر به قلب نسبت داده می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴) و اطلاق قلب و فواد بر روح انسانی در برخی موارد،

به آن حیثیتی از نفس و روح انسانی گفته می‌شود که دارای ادراکات، عواطف و احساسات است و در برخی آیات، مراد همان روح انسانی است. به عبارتی، گاه قلب و فؤاد، به نفس انسانی و گاه به مرتبه‌ای از نفس یا روح انسانی اشاره دارد. واژه صدر نیز مانند قلب و فؤاد، به امر جسمانی اشاره ندارد، بلکه مراد از آن در آیات قرآن، روح انسان یا مرتبه‌ای از روح انسانی است. (حاجتی شورکی و نقوی، ۱۳۹۶، ص ۴۷-۴۹)

## ۲. قلب در قرآن و روایات

در قرآن کریم، واژه «قلب» و جمع آن «قلوب»، ۱۳۲ بار به کار رفته است که معنای آن را می‌توان در این موارد دسته‌بندی نمود:

(الف) وسیله‌ای برای درک و فهم: عضوی که در کنار اعضای دیگر مانند گوش، که وسیله شنیدن و چشم، که وسیله دیدن و دهان، که وسیله بیان است، به عنوان وسیله‌ای برای درک و فهم آمده است: بقره: ۷؛ انعام: ۴۶؛ اعراف: ۱۷۹؛ توبه: ۸؛ نحل: ۱۰۸؛ اسراء: ۴۶؛ حج: ۴۶ و جاثیه: ۲۳.

(ب) به معنای عقل و درک: ق: ۳۷.

(ج) به معنای جان انسان: احزاب: ۱۰ و غافر: ۱۸.

(د) به معنای نفس انسان که دارای قدرت عمل و آزادی انتخاب است: بقره: ۲۰۴، ۲۲۵ و ۲۸۳؛ آل عمران: ۷؛ شعراء: ۸۹؛ صافات: ۸۴؛ ق: ۳۳؛ مؤمنون: ۶۳؛ مطفین: ۱۴؛ توبه: ۶۴؛ مجادله: ۲۲؛ مائده: ۴۱ و حجرات: ۱۴.

(ه) محل نزول وحی: بقره: ۹۷؛ شعراء: ۱۹۳-۱۹۴.

(و) به معنای مرکز عواطف: چیزی که مریضی، قساوت، غفلت، کینه، رعب، حسرت، شک، آرامش، خضوع و خشوع و ... به آن نسبت داده می‌شود: بقره: ۱۰، ۷۴، ۹۳ و ۲۶۰؛ مائده: ۵۲؛ رعد: ۲۸؛ فتح: ۴؛ آل عمران: ۱۵۱، ۱۵۶ و ۱۵۹؛ نازعات: ۸؛ مائده: ۱۳؛ انفال: ۶۳؛ توبه: ۴۵، ۶۰ و ۱۱۰؛ حدید: ۱۶؛ حج: ۵۴؛ مؤمنون: ۶؛ زمر: ۴۵ و محمد: ۲۹.

(ز) به معنای رأی و نظر: حشر: ۱۴ و بقره: ۱۱۸. ([www.islamquest.net](http://www.islamquest.net)، قلب در قرآن و معانی آن)

حضرات معصومین علیهم السلام نیز در سخنان و روایات ارزشمند خویش، قلب را از جهات گوناگونی همچون تعریف، منزلت، حالات (قساوت و رقت) و انواع قلب مورد توجه قرار داده‌اند که این مسئله، حاکی از اهمیت فراوان و جایگاه رفیع قلب در نزد ایشان است. در ادامه به چند نمونه از روایات اشاره می‌شود:

الف) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در معرفی قلب می‌فرماید: «فی الانسان مضغۀ اذا هی سلّمت و صحّت سلّم بها سائر الجسد، فاذا سقمت سقم بها سائر الجسد و فسد و هی القلب؛ در انسان پاره‌گوشتی است. زمانی که سالم و صحیح باشد، سایر اعضاء بدن به وسیله آن سالم هستند و زمانی که مریض باشد، سایر اعضاء بدن، مریض و فاسد می‌گردند و آن پاره‌گوشت، قلب انسان است.» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۴۰)

ب) از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «انّ منزلة القلب من الجسد بمنزلة الامام من الناس الواجب الطاعة عليهم؛ جایگاه قلب در بدن مانند جایگاه امام در بین مردم است که اطاعت امام بر مردم واجب است.» (همان)

ج) از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است: «ای هشام! به راستی خدای تعالی در کتاب خود می‌فرماید: «به راستی در این قرآن، یادآوری است برای کسی که دلی دارد، یعنی عقل دارد.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶)

د) امام باقر علیه السلام فرموده است: «همانا خدا ما را از اعلیٰ علیین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آنچه ما را آفریده، آفرید و بدن‌هایشان را از درجه پایینش آفرید؛ از این رو دل‌های شیعیان به ما متوجه است؛ زیرا از آنچه ما آفریده شده‌ایم، آفریده شده‌اند.» (همان، ص ۳۹۰)

ه) از امام علی علیه السلام نیز سؤال شد که آیا تو خدایت را می‌بینی؟! امام علیه السلام در جواب فرمود: آیا چیزی را که نمی‌بینم پرستش نمایم؟! سپس این جمله ماندگار بر زبان مبارکش جاری شد که: «لَا تُدْرِكُهُ الْاَعْيُنُ مَشَاهِدَةَ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ.» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۲۵۸)

با توجه به این معانی، اینکه مقصود از قلب در آیات قرآن کریم و روایات، کدام یک از قلب روحانی یا قلب جسمانی است، دو دیدگاه وجود دارد:

**دیدگاه اول:** واژه قلب و مشتقات آن، در هیچ یک از موارد، به معنای جسمانی آن (قلب صنوبری) به کار نرفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۶ و درویش، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۵۹۸-۵۹۹)

از دیدگاه قرآن، قلب دارای دو کاربرد یا حیثیت متفاوت و مشخص است: ۱. درک و فهم (علم و ادراک) و ۲. احساسات و عواطف (میل ها و گرایش ها). (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴ و ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴-۴۷)

فیض کاشانی می نویسد: به واسطه ارتباطی که بین لطیفه علمی و ادراکی و قلب جسمانی وجود دارد، قلب دارای دو نوع لشکر است:

یک- لشکری که با چشم مشاهده می شود؛ مانند دست، پا، چشم، گوش، زبان و سایر اعضای ظاهری که همه اینها در خدمت قلب و مجبور به اطاعت او هستند و از فرمان قلب تمرد نمی کنند.

دو- لشکری که با چشم دیده نمی شود و اشیا به وسیله آن شناخته می شوند؛ مانند قوه بصر، قوه سمع، قوه شامه و ذوق و غیره که به علم و ادراک تعبیر می شوند. (فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۵-۱۱)

صاحب کتاب التحقیق با اشاره به قلب ماده ظاهری (قلب صنوبری) و قلب روحانی باطنی، قلب روحانی باطنی را همان روح مجرد انسانی دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۳۸) که قلب و مغز مادی، ابزار روح مجردند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۶۷۵). علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران نیز به این امر تصریح کرده اند که قلب در قرآن، به روح یا همان نفس انسانی اشاره دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۶، ص ۲۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۳ و ج ۱۴، ص ۳۸۹ و جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۶۵۴ و ج ۱، ص ۲۵۲)

علامه طباطبایی درباره قلب می نویسد: «در حقیقت، قلب همان نفس آدمی است که با قوا و عواطف باطنیّه ای که مجهز است، به کارهای حیاتی خود می پردازد». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۹، ص ۴۶)



از نظر استاد مصباح یزدی، قلب عبارت است از: نفس انسان، از آن نظر که دارای ادراکات، احساسات و عواطف است. همچنین با توجه به موارد استعمال قرآن، قلب مترادف است با آنچه در فلسفه به نام روح یا نفس نامیده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۱ و ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۴)

تمام مفسران و اندیشمندانی که معتقدند قلب در قرآن و روایات به معنای روح یا قلب روحانی به کار رفته است، آیات و احادیثی که ناظر به قلب جسمانی هستند را مجاز می‌دانند و تنها برای تقریر بر مطلب و تأکید مجاز با قرائنی این چنینی همراه گشته‌اند. در تفسیر شریف المیزان، ذیل آیه ۴ سوره احزاب، اشاره شده است که مقصود از قلب، نفس انسانی است و اما اینکه خداوند فرموده است: «در درونش» برای تأکید و تقریر مطلب است؛ چنان چه در آیه «لیکن دل‌هایی که در سینه‌ها است کور است» (حج: ۴۶) و قراردادن سینه به عنوان جایگاهی برای قلب، از باب مجاز نسبت است؛ البته در کلام، مجاز دیگری نیز به کار رفته است و آن، نسبت عقل به قلب یعنی همان نفس است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۷۴)

در مورد روایات نیز گاهی اشاراتی به جسمانی بودن شده است، حال آنکه به وضوح مقصود، روح و نفس انسانی است. امام باقر علیه السلام فرمود: «گاهی دل در آن (هیچ یک) از ایمان و کفر نیست، مانند یک قطعه گوشت؛ آیا هیچ یک از شما این را (که گفتم) نیافته (و درک نکرده است؟)». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۲۰)

**دیدگاه دوم:** برخی اندیشمندان اسلامی به واسطه قرائنی که در اختیار داشته‌اند، چنین نتیجه گرفته‌اند که مقصود از قلب در قرآن و روایات، قلب جسمانی است و مانند برخی فلاسفه یونان و روم قدیم، قلب جسمانی را مرکز تعقل و تفکر و همچنین منبع عواطف انسانی دانسته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۸ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۰)

آنها چنین ادعا کرده‌اند که مطرح ساختن مغز به عنوان تعقل یا ابزار تعقل، ممکن است از طرف اندیشمندان علوم طبیعی به صحنه فرهنگ انسانی راه یافته باشد و مطرح بودن قلب به عنوان مرکزیت تعقل، از طرف ادیان الهی. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۸ و طباطبایی، ۱۳۷۶، ش ۱۳، ص ۲۷-۴۸).

در تفسیر نمونه، مغز، به عنوان مرکز ادراکات و قلب، مرکز عواطف بیان شده و در نهایت، چنین ادعا کرده‌اند: «اگر در قرآن، مسائل عاطفی به قلب (همین عضو مخصوص) و مسائل عقلی به قلب (به معنای عقل یا مغز) نسبت داده شده، سخنی است که به گراف نرفته است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۸-۸۹)

### ۳. حالات قلب

با توجه به اینکه از عقل و علم و فهم و حتی خود آدمی، یعنی خویشتن او و نفس و روح او، تعبیر به قلب می‌شود، قلب می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد که در آیات قرآن کریم و روایات، بدان اشاره شده است. در ادامه برخی از این حالات بیان می‌شود.

#### ۳.۱. قساوت قلب

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا أَلْقَبًا لَإِنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ اگر تو تندخو و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹) و در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «مُّمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ...؛ پس دل‌های شما سخت شد» (بقره: ۷۴) در روایات نیز به این حالت قلب توجه شده است. چنانچه امام صادق ﷺ در ضمن یک روایت، می‌فرماید: «كان المسيح ﷺ يقول لا تكثروا الكلام في غير ذكر الله تعالى فان الذين يكثرون الكلام قاسية قلوبهم ولكن لا يعلمون؛ حضرت عیسی ﷺ می‌فرمود: در غیر ذکر خدا سخن زیاد نگویند؛ زیرا کسانی که سخن زیاد می‌گویند، دل‌هایشان دچار قساوت می‌شود و خود نمی‌دانند.» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۴۰)

#### ۳.۲. گناهکاری قلب

در برخی آیات، به گناهکاری قلب اشاره شده است. در سوره بقره آمده است: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَاِنَّهٗ اَمٌّ قَلْبُهُ؛ هر کس گواهی را کتمان کند، به یقین دلش گناهکار است» (بقره: ۲۸۳). از این آیه

استفاده می‌شود که انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می‌گردد. قلب گناهکار، عامل کتمان گواهی می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۵۳). این آیه، با احادیث فراوانی که می‌گوید: نیت گناه، گناه نیست، مخالفتی ندارد؛ زیرا آن احادیث مربوط به گناهانی است که عمل خارجی دارد و نیت، مقدمه آن است مانند: ظلم، دروغ و غصب حقوق و نه گناهانی که ذاتاً جنبه درونی دارند و عمل قلبی محسوب می‌شوند مانند: شرک و ریا و کتمان شهادت. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹۶)

### ۳,۳. انحراف قلب

خداوند متعال درباره انحراف قلب می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا؛ اگر شما به سوی خدا توبه آورید، به نفع شماست، چون دل هایتان منحرف شده است﴾ (تحریم: ۴). کلمه «صَغَتْ» فعل ماضی از ماده «صغو» به معنای «میل» است، که البته در اینجا منظور، میل به باطل و خروج از حالت استقامت و انحراف دل‌های آنها از حق به سوی گناه بوده است.

(طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۳۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲۴، ص ۲۷۶)

بی‌شک، انحراف قلب، معلول رفتار آدمی است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾. (صف: ۵)

ماده «زیغ»، که کلمه «زاغوا» ماضی ثلاثی مجرد و کلمه «أزاع» ماضی باب افعال آن است، به معنای منحرف کردن از استقامت است که لازمه‌اش انحراف از حق به سوی باطل است و «ازاغه کردن خدای تعالی» به این است که رحمت خود را از صاحبان چنین دلی دریغ داشته و هدایت خود را از آنان قطع کند. البته باید توجه داشت که این ازاغه ابتدایی نیست؛ بلکه بر سبیل مجازات است، زیغ خود آنان را تثبیت کردن است، چون فسق آنان سبب این مجازات شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۵۰)

### ۳,۴. تردید قلب

خداوند در آیه شریفه ۴۵ سوره توبه، به تردید قلب اشاره کرده و فرموده است: ﴿وَأُتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ؛ و دل‌هایشان در شک و تردید افتاد؛ در نتیجه، آنها در شک خود

سرگردانند». (توبه: ۴۵). خدای تعالی به رسولش خبر می‌دهد و سبب اذن خواهان را این‌گونه تذکر می‌دهد که آنهایی که از تو در قعود و نرفتن به جنگ اذن می‌طلبند، آنان کسانی می‌باشند که به خدا و قیامت ایمان ندارند و در قلبشان شک است و در شکشان مترددند؛ یعنی ایمان در قلبشان تمرکز ننموده و گاهی مایل به ایمان و گاهی مایل به کفرند. (امین، بی تا، ج ۶، ص ۵۰) یکی از علائم نفاق که منافقین را از مؤمنین جدا می‌سازد این است که منافق از پیغمبر اجازه تخلف از جهاد می‌گیرد؛ ولی مؤمن، در جهاد در راه خدا پیش دستی کرده و هرگز به تخلف راضی نمی‌شود. جهاد در راه خدا با جان و مال، از لوازم ایمان واقعی و درونی به خدا و روز جزاست؛ چون چنین ایمانی، آدمی را به تقوی و امانت می‌دارد و مؤمن به خاطر داشتن چنین ایمانی نسبت به وجوب جهاد، بصیرتی به دست می‌آورد و همین بصیرت نمی‌گذارد که در امر جهاد، تثاقل و کاهلی کند؛ تا چه رسد به اینکه از ولی امر خود اجازه تخلف و معافیت از جهاد بخواهد. به خلاف منافق، که او به خاطر نداشتن ایمان به خدا و روز جزا دارای چنین تقوایی نگشته، دلش همواره در تزلزل و تردید است و در نتیجه، در مواقف دشواری که پای جان و مال در میان است، دلش می‌خواهد به هر وسیله ممکن طفره برود و خود را کنار بکشد و برای اینکه از رسوایی خود نیز جلوگیری به عمل آورده باشد و صورت قانونی بدان بدهد، از ولی امرش درخواست معافیت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۸۹)

### ۳.۵. رقت قلب

همچنین از دیگر حالات قلب، «رقت» است. در قرآن کریم درباره رقت و نرمی قلب پیامبر اکرم ﷺ برای مؤمنان می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹). در این آیه، رقت قلب را رحمت الهی معرفی می‌کند که موجب گردآمدن مؤمنان، در اطراف آن حضرت می‌شود. در روایات نیز برخی راهکارهای عملی برای حاصل شدن رقت قلب ارائه شده است. برای نمونه، پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرِقَّ قَلْبُهُ فَلْيُؤَدِّ مَنْ أَكَلَ الْبَلَسَ يَعْنِي الثَّنِينَ؛ کسی که دوست دارد رقت قلب پیدا کند، پس باید خوردن انجیر را ادامه دهد». (مجلسی،

### ۳,۶. سلامت قلب

از دیگر حالات قلب، سلامت قلب است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (صافات: ۸۴). با توجه به آیات، قلب سلیم، قلبی است که از آفات غفلت، تکبر، سرکشی و ... در امان باشد. چنین قلبی می‌تواند حرم امن الهی بوده و در قیامت، به حال انسان مفید باشد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۸)؛ آن قلبی که از هر چه که مضرّ به تصدیق و ایمان به خدای سبحان است، از قبیل شرک جلی و خفی، اخلاق زشت و آثار گناه و هرگونه تعلّقی که به غیر خدا باشد، خالی باشد و انسان جذب آن شود. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۳) امام صادق علیه السلام در روایتی، درباره برخی از حالات قلب می‌فرماید: «قلب، چهارگونه است: قلبی که در آن نفاق و ایمان است. قلبی که وارونه است. قلبی که مهر بر آن خورده شده و هیچ حقی بر آن وارد نمی‌شود و نیز قلبی که نورانی و از غیر خدا خالی است. قلب نورانی، قلب مؤمن بوده و هرگاه خدا نعمتی به او بخشد، شکر می‌کند و هرگاه مصیبتی به او رسد، صبر و شکیبایی می‌ورزد. قلب وارونه، قلب مشرکان است. قلبی هم که در آن ایمان و نفاق است، قلب کسانی است که در برابر حق و باطل بی تفاوت هستند. قلب مهر خورده هم قلوب منافقان است.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۳)

با توجه به آنچه گفته شد، قلب از اعضای بسیار مهم است؛ چه در معنای عضو اصلی بدن و چه در معنای حقیقت انسان و ... و تأثیرات زیادی در زندگی انسان دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### ۴. تأثیرات قلب در زندگی از نگاه قرآن

از منظر قرآن کریم، قلب انسان می‌تواند ابزاری باشد که از یک سو، انسان را به طرف حق تعالی سوق داده و برکات الهی را جذب کند و از سوی دیگر، مأمّن غیر الهی و موجب سقوط انسان گردد. بر این اساس، می‌توان نقش‌ها و تأثیرات متعددی را برای قلب مطرح کرد. تأثیرات مثبت آن می‌تواند زندگی انسان را در سایه توجهات حق قرار داده و خیرات را برای او به ارمغان

آورد و فعالیت‌های منفی آن، موجب دوری انسان از سیر استکمالی به سوی خداوند است. در ذیل، تأثیرات مثبت و منفی قلب در زندگی انسان را بیان می‌کنیم:

#### ۴.۱.۱. تأثیرات و فعالیت‌های مثبت قلب در زندگی

برخی از تأثیرات قلب، به صورت مثبت و پرفایده در زندگی انسان تجلی می‌کنند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

##### ۴.۱.۱.۱. حسن ظن

یکی از نشانه‌ها و تأثیرات قلب سلیم، حسن ظن است که دارای سه مرتبه است: نسبت به خدا، نسبت به خود و نسبت به دیگران. در خصوص حسن ظن به خداوند، تأکید زیادی از جانب بزرگان دین شده است. در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّنُ الْجَنَّةِ؛ حسن ظن به خداوند، بهای بهشت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۹۵). امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا؛ گمان خود را به خداوند خوب کن، چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید: من نزد حسن ظن بنده مؤمنم هستم؛ هرگاه گمان نیکی به من داشته باشد، به نیکی با او رفتار می‌کنم و اگر گمانش بد باشد، به بدی رفتار می‌کنم» (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۷۲، ج ۳). امام علی علیه السلام نیز درباره حسن ظن نسبت به مردم فرمود: «حَسَنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ؛ حسن ظن مایه آرامش قلب و سلامت دین است». (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۸، ج ۴۸۱۶)

##### ۴.۱.۱.۲. نیت تقرب در عبادات

یکی از معانی قلب، نفس انسان است که دارای قدرت عمل و آزادی انتخاب می‌باشد. زمانی این نفس و قلب، سالم خواهد بود که در صراط مستقیم بوده و قصدش جلب رضایت الهی و تقرب به سوی او باشد. بر اساس آیات مختلف قرآن کریم، نیت تقرب به خداوند در انجام عمل، موجب قبولی عمل و بالارفتن در درجات قرب می‌شود و در همه کارها سفارش شده است. آیات بسیاری، مومنین را به اخلاص، ترغیب و از ریا نهی کرده‌اند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ

جَهَادِهِ» (حج: ۷۸)؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) و «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸؛ نساء: ۱۱۴؛ مائده: ۸ و سبأ: ۴۶)

قرآن، اخلاص و قصد قربت را زیربنای هر عمل خیر معرفی می‌کند: «أَفَنَسَبُ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَن أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَقَا جُرْفٍ هَارٍ فَانَهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» (توبه: ۱۰۹) و بر لزوم اخلاص در آغاز و پایان هر کار دلالت دارد: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ» (اسراء: ۸۰) و «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) اخلاص در عمل، آثار فراوانی دارد. از جمله اینکه اخلاص، مایه ارزشمندی عمل و برتری انسان است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ \* قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ ... وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» (بقره: ۱۳۸ و ۱۳۹؛ آل عمران: ۱۶۲ و نساء: ۱۲۵)

از جمله اعمالی که اخلاص، شرط صحت آن معرفی شده است حج و عمره است: «وَأَتُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛ حج و عمره را برای خداوند تمام کنید» (بقره: ۱۹۶). در تفسیر این آیه آمده است که حج و عمره از نظر اینکه دو عمل عبادی هستند، بدون قصد قربت، صحت نمی‌پذیرند و آیه مورد بحث نیز بر آن دلالت دارد؛ چون می‌فرماید: «... حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۲)

### ۴، ۱، ۳. یاد خدا

از دیگر تأثیرات مثبت برای قلب، ذکر و یاد خدا است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ؛ مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا به جای آورید و کفران مکنید» (بقره: ۱۵۲). در این آیه شریفه، مراد از «ذکر» را توجه قلبی تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۸). نقل است که پیامبر اکرم ﷺ در میان یاران خود درآمدند و فرمود: «در باغ‌های بهشت بروید و استفاده کنید! عرض کردند: ای رسول خدا! باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر است. صبح و شام بروید و ذکر خدا نمایید. کسی که دوست دارد مقام خود را نزد خدا بداند، به مقام و منزلت خدا نزد خود نگاه کند؛ زیرا خداوند، بنده خود را در آن مقامی قرار می‌دهد که بنده، خدای خود را نزد خود قرار داده است. بدانید بهترین و

پاکیزه‌ترین اعمال نزد مالک شما و بالاترین درجات شما و بهترین چیزی که خورشید بر آن می‌تابد، ذکر خداوند متعال است؛ زیرا خداوند از خود خبر داده است که من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد و خداوند باز فرمود: (اگر) مرا یاد کنید، شما را با نعمت خود یاد می‌کنم و (اگر) مرا با اطاعت و عبادت یاد کنید، شما را با نعمت‌ها و احسان و راحتی رضوان (خشنودی خود) یاد می‌کنم». (همان)

مواردی از تأثیرات مثبت قلب در زندگی ذکر شد؛ ولی همان‌طور که مطرح گردید آسیب‌هایی نیز برای قلب وجود دارد که انسان را از رسیدن به درجات کمال و قرب الهی باز می‌دارد و در ورطه هلاکت می‌کشاند که در ادامه به برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

#### ۴.۲. تأثیرها و فعالیت‌های منفی قلب در زندگی

برای قلب انسان، آسیب‌هایی وجود دارد که بر آدمی لازم است از آنها پرهیز کند. برخی از این آسیب‌ها عبارتند از:

##### ۴.۲.۱. سوء ظن به خدا

یکی از کارکردهای منفی قلب، که در اثر مرض و انحراف قلب حاصل می‌شود، سوء ظن به خداوند است. قرآن کریم همگان را از سوء ظن به خدا نهی کرده و می‌فرماید: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند، مجازات می‌کند. حوادث سوء، که برای مؤمنان انتظار می‌کشند، تنها بر خودشان نازل می‌شود. خداوند آنها را غضب کرده و آنها را از رحمت خود دور ساخته و جهنم را برای آنها آماده کرده و چه بد سرانجامی است» (فتح: ۶). نه تنها در آیه فوق، بلکه در آیات دیگری هم خداوند از سوء ظن به خود منع کرده (فصلت: ۲۳) و به قدری آن را خطرناک دانسته که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می‌گردد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۴۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۲۵۳)



سوء ظن به پروردگار و بدبینی نسبت به وعده‌های الهی و آنچه در قرآن مجید و احادیث معتبر وارد شده، آثار مخربی در بنیان ایمان و عقائد انسان دارد و انسان را از خدا دور می‌سازد. سوء ظن به وعده‌های الهی، سبب فساد عبادت می‌گردد؛ چرا که روح اخلاص را در انسان می‌میراند. همچنین سوء ظن به وعده‌های الهی، انسان را در برابر حوادث سخت و پیچیده، سست و ناتوان می‌کند و نیز انسان را از عنایات الهی محروم می‌سازد، زیرا خداوند با هر کس مطابق حسن ظن و سوء ظن او عمل می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۳۸). اگر انسان، طالب آرامش، استقامت، ایستادگی، جلب عنایات پروردگار و ایمان خالص است، نباید نسبت به خداوند و وعده‌های او سوء ظن داشته باشد.

#### ۴،۲،۲. سوء ظن به مردم

از جمله آسیب‌ها و فعالیت‌های منفی قلب، سوء ظن به مردم است که قرآن کریم و روایات اسلامی از آن نهی کرده‌اند. در یکی از آیات قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها (ظن بد) اجتناب کنید؛ همانا بعضی از گمان‌ها گناه است» (حجرات: ۱۲). در منابع تفسیری، گمان بد در این آیه، بر معنای گمان بد به مسلمانان و افراد مؤمن دیگر گرفته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲۲، ص ۱۸۳-۱۸۸). همچنین در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود: «ضَعَّ أَمْرَ أَحْيَكِ عَلَى أَحْسَنِهٖ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَقْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحْيَكِ سَوْءًا وَانْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا؛ کار برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن (و) تا وقتی که دلیلی برخلاف آن پیدا کنی، هرگز به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده، گمان بد مبر، مادامی که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی». (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۲، ص ۳۶۲، ج ۳)

#### ۴،۲،۳. تفکر درباره گناه

با توجه به اینکه یکی از کاربردهای واژه قلب در قرآن کریم، عقل است و تفکر و اندیشیدن، از فعالیت‌های عقل محسوب می‌شود، می‌توان تفکر را یکی از فعالیت‌های قلب در نظر گرفت. تفکر اگر درباره گناه باشد، امری ناپسند و زیان‌آور است و اگر به لحاظ لطف خداوند، حرام

نباشد، دست کم از مکروهات قلب به شمار می رود. این امر، در روایات اسلامی نیز مورد مذمت قرار گرفته است. حضرت علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛ هر کس درباره گناهان بسیار فکر کند، این امر او را به انجام گناهان سوق می دهد». (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۴۴)

قرآن در عین حال، انسان ها را به تفکر فرا می خواند و یادآور می شود که درباره چه چیزهایی بیندیشیم و چگونه با تفکر، خدانشناس شویم؛ مثلاً تفکر درباره طبیعت (نحل: ۱۱ و رعد: ۳)؛ آفرینش آسمان ها و زمین (آل عمران: ۱۹۱)؛ تاریخ گذشتگان (قصه های قرآن) (اعراف: ۱۷۶)؛ آیات قرآن (بقره: ۲۱۹؛ یونس: ۲۴ و نحل: ۴۴)؛ مثال های قرآنی (حشر: ۲۱) و دیگر اموری که تفکر به آنها سفارش شده است.

امام علی علیه السلام، ثمره فکر را حکمت معرفی کرده که موجب رشد می شود. آن حضرت، فضیلت تفکر و فهمیدن را از فضیلت تکرار و درس، بیش تر می دانند (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۵۸۳). امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: یک ساعت (لحظه) تفکر بهتر از یک سال عبادت است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۲۶)

بر این اساس، انسان می تواند با تفکر مفید و سازنده، از ثمرات آن بهره مند شود و با تفکر در گناه و معصیت، خود را به ورطه هلاکت نکشاند.

### نتیجه گیری

واژه «قلب» در قرآن کریم در این معانی به کار رفته است: وسیله ای برای درک و فهم، عقل و درک، جان انسان، نفس انسان، که دارای قدرت عمل و آزادی انتخاب است، مرکز عواطف و نیز رأی و نظر.

معصومین علیهم السلام نیز در سخنان و روایات ارزشمند خویش، قلب را از جهات گوناگونی همچون تعریف قلب، منزلت قلب، حالات قلب و انواع آن مورد توجه قرار داده اند که این مسئله، حاکی از اهمیت فراوان و جایگاه رفیع قلب در نزد ایشان است.

اینکه مقصود از قلب در آیات قرآن و روایات، کدام یک از قلب روحانی یا قلب جسمانی است، دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول: واژه قلب و مشتقات آن، در هیچ یک از موارد، به معنای جسمانی آن (قلب صنوبری) به کار نرفته است. علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران نیز به این امر تصریح کرده اند که قلب در قرآن، به روح یا همان نفس انسانی اشاره دارد. از دیدگاه قرآن، قلب دو کاربرد یا حیثیت متفاوت و مشخص دارد: ۱. درک و فهم (علم و ادراک) ۲. احساسات و عواطف. تمام مفسران و اندیشمندان که معتقدند قلب در قرآن و روایات، به معنای روح یا قلب روحانی به کار رفته است، آیات و احادیثی که ناظر به قلب جسمانی هستند را مجاز می دانند. دیدگاه دوم: برخی اندیشمندان اسلامی به واسطه قرائنی که در اختیار داشته اند، چنین نتیجه گرفته اند که مقصود از قلب در قرآن و روایات، قلب جسمانی است و مانند برخی فلاسفه یونان و روم قدیم، قلب جسمانی را مرکز تعقل و تفکر و همچنین منبع عواطف انسانی دانسته اند. در آیات و روایات، به حالات مختلف قلب پرداخته شده که: قساوت، گناهکاری، انحراف، تردید قلب و نیز رقت و سلامت قلب و .... از آن جمله است. تأثیرات مثبت و منفی قلب در زندگی نیز از مباحث مطروحه است. حسن ظن، نیت تقرب در عبادات، یاد خدا و .... از کارکرد مثبت قلب و اموری نظیر سوء ظن به خدا و مردم، تفکر درباره گناه و ... از کارکرد منفی قلب به شمار می آید.

## فهرست منابع

### الف) کتاب

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، قم: نشر هجرت.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
  ۲. ابن درید، ابوبکر، ۱۹۸۷م، *جمهره اللغه*، بیروت: دار العلم للملایین.
  ۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
  ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
  ۵. امین، سیده نصرت بیگم، بی تا، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا: بی نا.
  ۶. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع مثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دار الکتب الإسلامی.
  ۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
  ۹. بلاغی، سیدصدرالدین، ۱۳۸۰ش، *قصص قرآن*، تهران: امیرکبیر.
  ۱۰. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی تا، *معارف قرآن*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی.
  ۱۱. جزائری، نورالدین محمد بن نعمت الله، ۱۴۰۸ق، *فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
  ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، *تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قرآن در قرآن*، تنظیم و ویرایش: محمد محرابی، قم: اسراء.
  ۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ش، *تسنیم، تحقیق و تنظیم: محمد حسین الهی زاده*، قم: اسراء.
  ۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دار العلم للملایین.
  ۱۵. درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ق، *إعراب القرآن و بیانه*، سوریه، حمص: دار الإرشاد.
  ۱۶. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار الشامیه.
  ۱۷. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
  ۱۸. صدر، سیدرضا، ۱۳۷۹ش، *تفسیر سوره حجرات*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
  ۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد خواجوی، قم: بیدار.
  ۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
  ۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
  ۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۰۳ق، *مجمع البحرین*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
  ۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

۲۴. فیض کاشانی، محسن، بی تا، *المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دار الهجره.
۲۶. قبانچی، سید حسن، ۱۴۰۶ق، *شرح رساله الحقوق للامام السجاد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۷. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ش، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۲۸. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ق، *سفینه البحار و مدینه الحکم*، تهران: دار الاسوه.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر القمی*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ش، *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۳. محمّدی ری شهری، محمّد، ۱۳۷۲ش، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۴. مدنی، علیخان بن احمد، ۱۴۲۶ق، *الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول*، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، *معارف قرآن: خداشناسی، جهان شناسی، انسان شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۳۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹ش، *بند جاوید*؛ شرح وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی (ع)، نگارش: علی زینتی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۳۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷ش، *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۳۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ش، *جرعه ای از دریای راز*، نگارش: محمدعلی محیطی اردکان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۳۹. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷ش، *اخلاق در قرآن*، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۴۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

## ب) مقاله

۱. حاجتی شورکی، سیدمحمد و نقوی، حسین، ۱۳۹۶ش، «تحلیل واژگانی روح، نفس، قلب، فؤاد و صدر در قرآن و بررسی چندگانه یا متحدبودن آنها با تأکید بر دیدگاه های علامه طباطبایی، آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی»، *مجله قرآن شناخت*، سال دهم، پاییز و زمستان، ش ۲، (پیاپی ۱۹)، ص ۳۷-۵۴.
۲. طباطبایی، سیدحسن، ۱۳۷۶ش، «قلب در قرآن»، *مجله بینات*، بهار، ش ۱۳، ص ۳۰-۳۵.

